

معرفی کتاب:

## فلسفه حقوق

تألیف: دکتر ناصر کاتوزیان

چاپ دانشگاه تهران

دوره فلسفه حقوق درسه مجلد فراهم آمده و نخستین آنها که به «تعریف حقوق» اختصاص یافته است در ۵۰۰ صفحه منتشر شده. مایه‌های اصلی فکر نویسنده را، چنانکه خود او نگاشته است، بدین شرح میتوان خلاصه کرد:

۱ - مفهوم حقوق را نمیتوان از دولت جدا کرد. این گفته بدان معنا نیست که ریشه همه قواعد را باید در قوانین جست و نیروی سیاسی قادر است تمام روابط اجتماعی را اداره کند. مقصود این است که قواعد اخلاق و رسوم اجتماعی در صورتی جواز ورود به جهان حقوق را می‌یابند که دولت از آنها حمایت کند و بوسیله قانون یارویه قضائی تضمین شوند، وگرنه اعتقاد عمومی برعادلانه بودن قاعده‌ای نمیتواند ایجاد حقوق کند. دولت نیز خود مقهور نیروهای اجتماعی است، اراده آزاد ندارد و محدود به خواسته‌های اخلاقی و آرمانهای سیاسی و ضرورت‌های اقتصادی است. ولی این نیروها نیز بر سر جلب حمایت دولت خود در ستیزند و زمانی خواسته یکی از آنها رنگ حقوق می‌پذیرد که در این مبارزه پیروز شود و دولت را باخود همراه سازد.

۲ - همان گونه که حقوق بدون ضمانت اجرای خارجی ناقص می‌ماند، اخلاقی هم که در ضمیر اشخاص ایجاد تکلیف نکند و اعتقاد و احترامی برنمیگیزد اخلاق نیست. خلق و خوی مردم و عاداتی که در زندگی اجتماعی یافته‌اند، در تکوین نهادهای اخلاقی و رنگی

که سنتهای دیرین در میان هر نسل پیدا میکند بی تردید مؤثر است ، ولی اخلاقی که به عنوان معیار ارزشها و قانون داوریهی وجدانی بکار میرود نمیتواند خالی از آرمان و ، بسان قواعد فیزیکی ، خشک و بیطرف باشد . باید بگونه ای ارتباط بین آرمانهای اخلاقی و اخلاق برترین محفوظ بماند ، زیرا تنها در این صورت است که برای هوسها و غرورها و خودبینیها لجاسی فراهم می آید . تلقین این فکر که نیک و بدی وجود ندارد و آنچه را که قانون اخلاقی می انکاریم ساخته عادات ما است ، ارج و تنزه و اعتبار این قوانین را از بین می برد و هر کس بی هیچ تشویشی به خود اجازه میدهد که خرق عادت کند و آنچه را دوست دارد انجام دهد .

واقع بینی ایجاب میکند که در کاوش اخلاق اجتماعی اعتقادها نیز به حساب آید و مقاسی والاتر از رسوم و عادات بیابد ، زیرا قومی که هیچ آرمان و فکری را دنبال نکند و به هیچ سنت و خاطره ای پای بند نباشد ، محکوم به بی بند و باری و هرج و مرج است و هیچ آینده ثابت و پیش بینی شده ای ندارد .

برخلاف آنچه پاره ای از جامعه شناسان پیشنهاد می کنند ، خالی کردن ذهن از اعتقاد و آرمانهای پیش ساخته خطرناک است و آنکه در پی قانون اخلاقی است از بررسی عادات و رسوم راه به جایی نمی برد . آنچه را که پاکان استثنایی و پارسایان گفته اند نباید بدور ریخت . باید احکامی را که از منبعی بالاتر از عقل سرچشمه گرفته است محترم داشت و در پی تحول آثار این احکام در وجدان اخلاقی مردم بود . این تحول نیز باید در ضمیر پارسایان و خردمندان قوم بررسی شود . خالی کردن ذهن از اعتقادها ، اگر در علوم تجربی و مادی مفید و پسندیده باشد ، در امور عاطفی و اخلاقی ناپسند و زیان بار است . ایجاد این اعتقادها آسان بدست نیامده . طی قرنهای تجربه و مبارزه بشر باین نتیجه رسیده است که باید پیوگندی با عالم معنی داشته باشد . گمیختن این پیوند نه چندان آسان است و نه ضروری . زیرا همین پیوند است که بزرگترین نهضت های اخلاقی و گاه سیاسی را رهبری کرده است . باید ، به جای « آنچه هست » در پی آن بود که چه قواعدی بنظر محسنین قوم « باید باشد » .

زیاد دور نرویم . می دانیم که بیشتر مردم دو کشور ما به « اخلاق اصلاسی » اعتقاد دارند ، به دستورهای آن احترام می گذارند ، و به انسانی « اخلاقی » می گویند که عقیف و پرهیزگار باشد ، تنها بخود نیتدیشد ، مهربان و خداکار باشد ، گناه نکند ، امین و راستگو

باشد ، به پیمان خود وفادار باشد ، در جمع مال و منال حریص نباشد و هر وسیله‌ای را در این راه مباح نشمرد ، به کسی ضرر نزند و مرتکب قتل نفس و دزدی نشود . . . . و مانند اینها . تنها گفتگویی که هست و روشنفکران اخلاقی بدان می‌اندیشند اینست که این دستورها در جامعه امروز ما چه رنگی پیدا کرده است و چه گونه بانیاذهای ماسی‌تواندهمساز شود ؟ حال اگر کسی ، بجای پژوهش دربارهٔ اثر عادات و رسوم اجتماعی در این قواعد ، همهٔ این دستورها را که سبنایی جز اعتقاد و ایمان ندارد، به عنوان مفاهیم پیش ساخته و سزاحم ، بدور ریزد و از نو بخواهد با مشاهدهٔ عادات و رسوم مردم یا محاسبهٔ سود و زیان کارها اخلاق اجتماعی را بدست آورد ، به بیراهه می‌رود و بخشی از واقعیتها را ندیده میگیرد . همچنانکه اگر به اینگونه عادات و ارزشها و نهادهایی که آرمانهای سیاسی و نیازهای اقتصادی جامعه بوجود آورده است اعتنا نکند ، بخش دیگری از حقیقت را کتمان می‌کند .

باضافه ، اگر دستور مربوط به خالی کردن ذهن از اعتقادات و آرمانها در علوم اجتماعی گوش شنوایی داشته باشد ، در جهان حقوق خریداری ندارد . زیرا هنگامی که دادرسی با دعوائی روبروست که باید از اخلاق الهام بگیرد ، بیش از هر چیز به ندای وجدان خود رجوع میکند . این ندا بازتابی از همهٔ اعتقادات و سنتها و نیازهای اجتماعی است که در ضمیر او بوجود آمده و نتیجهٔ استقراء و کاوش علمی در عادات و رسوم نیست . از هیچ دادرسی نمیتوان انتظار داشت که آرمانها و اعتقادات خود را از سر بیرون کند ، عدالتی را که شیفتهٔ آنست رها سازد و ، بسان مدیر آزمایشگاه بیطرفی ، دربارهٔ راه حلی که به آن نیاز دارد به عادات اجتماعی رجوع کند . آیا او ، که دستورهای دولتی و نظامات اداری را با همهٔ الزامی که به رعایت آنها دارد ندیده میگیرد ، حاضر است توصیهٔ جامعه شناس و عالم اجتماعی را بکاربندد ؟

\*\*\*

دورهٔ «فلسفهٔ حقوق» که اینک نخستین مجلد آن منتشر میشود ، برگسبزی است که به همهٔ شیفتگان عدالت تقدیم میگردد . نویسنده خود می‌داند که این کتاب نیز برای پاسخگویی به همهٔ پرسشهای خوانندگان کافی نیست و مانند همهٔ کارهای ابتدائی نمیتواند کمال مطلوب باشد ، ولی امیدوار است بتواند در آینده از نقایص آن بکاهد و اثری بوجود

آورد که شایسته عنوان «فلسفه حقوق» باشد . همچنین ، ضمن ارج نهادن به تلاشهایی که پیش از این درباره «فلسفه حقوق» انجام شده ، آرزو دارد که این کتاب زمینه برای پژوهشهایی شود که ارباب فضل و دانش در آینده خواهند کرد . زیرا دانش حقوق در کشورما ، با سابقه ای بیش از چهارده قرن ، استحقاق این را دارد که دارای فلسفه ای بنیادی و اصیل باشد .